

## صورت‌بندی مفهوم خوشبختی در منطق الطیر بر مبنای معناشناسی واژه دولت

هاتف سیاه‌کوهیان\*

### چکیده

«دولت» در *منطق الطیر* واژه‌ای کلیدی است که عطار در مواضع متعددی، نقش کانونی آن را برجسته نموده و از ظرفیت‌های معنایی این واژه برای بیان مفاهیم آرمانی و مقاصد مهم صوفیانه بهره جسته است. از آنجا که مفهوم دولت دارای ابهام و تیرگی معنایی بوده و مؤلفه‌های معنایی آن روشن نیست، بررسی معناشناختی این واژه، و تعیین مصادیق و کاربردهای آن در این اثر ضرورت پیدا می‌کند. این مقاله بر آن است با واکاوی واژگانی که در تلاقی با واژه دولت در *منطق الطیر* به کار رفته است، حوزه‌های معنایی و مؤلفه‌های معنایی آن را استخراج کرده و ضمن تحلیل معناشناختی، کاربردهای مختلف آن را در این اثر نشان دهد. آنچه از بررسی‌ها به دست آمد، این بود که عمده‌ترین کاربرد واژه دولت در *منطق الطیر* به حوزه معنایی «فیض و عنایت الهی» تعلق دارد که در سه محور «جذب»، «رویارویی با انسان کامل» و «نجات» صورت‌بندی شده است. کاربرد دیگر واژه دولت متعلق به حوزه معنایی «تجارب عرفانی» شامل «فنا»، «انقطاع از ماسوی‌الله» و «درد طلب» است که عطار در به‌کارگیری این مفاهیم، مؤلفه‌هایی مانند «سُکر»، «استغراق در شهود حق» و «تطهیر قلب از ماسوی‌الله» را به مفهوم دولت افزوده و دایره معنایی آن را گسترش داده است. با در نظر گرفتن این دو حوزه معنایی، دو عنصر «اصطناع و برگزیدگی» و «تغییر از درون» را می‌توان زیرساخت اصلی مفهوم خوشبختی در *منطق الطیر* دانست. هدف این مقاله تحلیل معناشناختی واژه دولت و بررسی ابعاد گوناگون آن در *منطق الطیر* است که با روش توصیفی و تحلیلی انجام گرفته است.

کلیدواژه‌ها: عطار، دولت، خوشبختی، *منطق الطیر*، ادبیات عرفانی.

## ۱. مقدمه

واژه «دولت» در آثار منظوم و مثنوی عرفانی دارای پیشینه و کاربرد فراوان، و ناظر به انگاره «بخت و اقبال ازلی» است. این واژه در *منطق الطیر* یکی از کلیدی‌ترین واژگان در زبان عرفانی عطار است که از بسامد نسبتاً فراوانی دارد. واژه دولت اگرچه در نگاه نخست مفهومی روشن می‌نماید، با اندکی مذاقه و درنگ معلوم می‌شود که تیرگی معنایی و روشن نبودن مؤلفه‌های معنایی آن خواننده را دچار ابهام می‌کند. این ابهام و تیرگی معنایی، بررسی چستی مفهوم دولت و همچنین تعیین مصادیق و کاربردهای آن در *منطق الطیر* عطار را در یک مطالعه معناساختی ضروری می‌سازد. از همین روی نویسنده این مقاله در صدد برآمده است تا با واکاوی واژه دولت و واژگانی که در تلاقی با آن در *منطق الطیر* به کار رفته است، حوزه‌های معنایی و مؤلفه‌های معنایی آن را استخراج کرده و ضمن تحلیل معناساختی، کاربردهای متنوع این واژه را در این اثر نشان دهد.

برای پرداختن به این امر، ابتدا متن *منطق الطیر* به شیوه استقرایی، بررسی و پس از استخراج شواهد کاربرد واژه «دولت»، داده‌های پژوهش تحلیل شده است. در این روند، نویسنده مقاله ابتدا به ترمینولوژی (Terminology) واژه دولت در ادبیات فارسی و سپس به پیشینه و کاربردهای متداول آن در برخی از متون مهم عرفانی پرداخته و در ادامه پس از بررسی واژه دولت در *منطق الطیر*، مؤلفه‌های معنایی آن را از طریق بررسی هم‌نشین‌های آن در دو حوزه معنایی «فیض و عنایت» و «تجربه‌های عرفانی» استخراج و تقسیم‌بندی کرده است. برون‌داد این پژوهش، تعیین مصادیق مفهوم دولت در *منطق الطیر* و روشن شدن ابعاد گوناگون آن در اندیشه عرفانی عطار است که به فهم بهتر و عمیق‌تر این منظومه عرفانی کمک می‌کند.

انتخاب *منطق الطیر* از میان مثنوی‌های عطار در این پژوهش، از آن روی بود که این اثر علاوه بر آنکه شاهکار عطار و مهم‌ترین منظومه تمثیلی در ادبیات عرفانی فارسی است، واژه دولت و مضامین مربوط به آن در این اثر، در بالاترین بسامد، پس از

مصیبت‌نامه، به کار رفته است. هدف این پژوهش، تبیین معناشناختی مفهوم دولت و بازخوانی تقریرهای عطار از این مفهوم در منطق الطیر است که با روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی علمی درباره موضوع این تحقیق انجام نگرفته است. ریتزر (Hellmut Ritter) (۱۳۷۷) در بخش‌هایی از دریای جان، مطالب مختصر و پراکنده‌ای را در این باب بیان کرده است. جهان (۱۳۸۶) در مقاله «دولت حافظ» با رویکردی استقرایی و با اشاره به بهره‌گیری حافظ از آرایه‌هایی ادبی، وجوه معنایی «دولت» را در اشعار حافظ برشمرده و گونه‌های آن را در شعر وی بیان کرده است. آقاحسینی و رئیسی (۱۳۹۴) در مقاله «تأملی در معنی واژه دولت و بررسی بیتی از حافظ»، با بیان وجوه معنایی دولت در متون عربی و فارسی، بی‌توجهی برخی مصححان و شارحان حافظ به معنای قاموسی واژه دولت را در بیتی از حافظ بررسی کرده و خطاهای راه‌یافته در تصحیح و شرح آن را مورد نقد قرار داده‌اند. ندافی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «بخت و سرنوشت در گرشاسپ‌نامه» به بازتاب موضوع بخت و سرنوشت در گرشاسپ‌نامه اسدی توسی، و تأثیرپذیری وی از اندیشه‌های زروانی پرداخته‌اند. بصیر (۱۳۹۴) در پایان‌نامه «بررسی استعاره مفهومی بخت و اقبال در زبان فارسی بر اساس نظریه استعاره مفهومی» با رویکرد زبان‌شناسی شناختی، ساخت مفهومی استعاره بخت و اقبال را بر پایه نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون بررسی کرده است. ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده، بررسی معناشناختی مفهوم «دولت» در منطق الطیر مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

### ۲. دولت در ادبیات فارسی

دولت از ریشه عربی «دَوْلٌ» به معنای «نوبت و فرصت» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: مدخل دولت)، «گردش» (قرشی، ۱۳۸۶: مدخل دولت) و «دست‌به‌دست گشتن» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: مدخل دولت) است. در ادبیات فارسی به معنای «بخت، اقبال،

خوشبختی، طالع و بهروزی» (دهخدا، ۱۳۷۳: مدخل دولت)، «گردش زمانه به نیکی و ظفر به سوی کسی» (محمدپادشاه، ۱۳۶۲: مدخل دولت) و «نقیض نکبت» (تبریزی، ۱۳۶۲: مدخل دولت) آمده است.

یکی از معانی رایج دولت در متون فارسی، «سلطنت و حکومت» است (نک: سعدی، ۲۵۲۶: ۲۴۰؛ حافظ، ۱۳۸۵: ۱۶۷؛ مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۳۹ و ۱۸۹؛ محمد بن منور، ۱۸۹۹: ۹ و ۱۱؛ سنایی، ۱۳۸۳: ۵۰۶، ۵۸۶ و ۸۰۸؛ مولوی، ۱۳۸۴: ۱۰۸۹ و ۱۴۵۹؛ میدی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۲۶۰ و ج ۸، ۵۲). دولت در این معنا امری ناپایدار و گذرا شمرده شده است؛ برای نمونه سعدی این ناپایداری را با تعبیر «دولت پنج‌روز» (سعدی، ۲۵۲۶: ۲۴۵) و «دولت ده‌روز» (همان: ۸۶۷)، و حافظ با عبارت «دولت مستعجل» (حافظ، ۱۳۸۵: ۱۴۱) بیان کرده است. همچنین عراقی بی‌ثباتی دولت را با ناپایداری «دور گل» مقایسه کرده (عراقی، ۱۳۶۳: ۲۵۵) و میدی نیز در همین سیاق آن را مانند حال، متغیر و «گردان» خوانده است (میدی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۱۴۳).

در ادب فارسی، مفهوم دولت معمولاً در رویکردی تقدیرگرا ناظر به انگاره «بخت ازلی» است. چنان‌که سعدی آن را بخشش سپهر (سعدی، ۲۵۲۶: ۳۲۲) و موهبتی «آن‌سری» (همان: ۷۹۴) و منوط به بختِ ازل (همان: ۷۱۲) می‌داند که با کوشش حاصل نمی‌شود (همان: ۶۰۶) و بر همین اساس می‌گوید: «دولت نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است» (همان: ۱۱۳). حافظ نیز «فیض دولت» را بخشش ازلی (حافظ، ۱۳۸۵: ۱۴۸) و عطیه‌ای می‌داند که «بی‌خون دل» به کنار می‌آید (همان: ۵۲).

### ۳. دولت در متون عرفانی

واژه دولت در آثار عرفانی، بسامد نسبتاً بالایی دارد و معمولاً بیانگر مفهوم «توفیق الهی» است. در ادبیات عرفانی فارسی، این کلمه همواره بار معنایی مثبت داشته و در معنای امر خجسته‌ای که منشأ ترقی و تعالی روحانی شمرده می‌شده، به کار رفته است. در متون منظوم و مثنوی عرفانی ترکیب‌هایی مانند «دولت دیدار» (سودی‌سنوی، ۱۳۵۷: ۱۵۱۱/۳؛ مولوی، ۱۳۸۴: ۶۸۲)، «دولت حقیقت» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۸۹)، «دولت

ملازمت» (حافظ، ۱۳۸۵: ۲۵)، «دولت معرفت» (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۵۳۲؛ بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۰، ۲۶۱ و ۳۲۲)، «دولت وصال» (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۸۰؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲: ۷۲؛ حافظ، ۱۳۸۵: ۱۰۵؛ عراقی، ۱۳۶۳: ۲۷۷)، «دولت عشق» (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۹۸/۲؛ بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۴۰؛ حافظ، ۱۳۸۵: ۲۲۸ و ۲۸۴؛ عراقی، ۱۳۶۳: ۲۴۱) نشان می‌دهد که مفهوم دولت با مفاهیمی مانند وصال، قرب، معرفت و عشق هم‌نشین بوده و این واژه در بیان چنین مفاهیم مثبت و آرمانی کاربرد داشته است. در متون عرفانی، مفهوم دولت ناظر بر نوعی خوشبختی روحانی است که اساساً از موهبت الهی ناشی می‌شود و چندان ارتباطی به سعی آدمی ندارد. در این متون، دایره معنایی واژه دولت معمولاً شامل تجربه‌های انتزاعی و عرفانی همانند «یقظه»، «توبه»، «ایمان»، «ارادت به پیر» و... است که بیانگر ورود غیرمنتظره شخص به یک حیات جدید روحانی است؛ مثلاً در کشف‌المحجوب از توبه و بیداری روحانی مالک دینار به «برآمدن صبح دولت» تعبیر شده است: «ابتدای حالت وی آن بود که شبی که صبح دولت الهی شعله از انوار خود بر جان مالک دینار نثار خواست کرد. وی آن شب در میان گروهی حریفان به طرب مشغول بود چون جمله بنخفتند، حق جلّ جلاله بختش بیدار گردانید تا از میان رودی که می‌زدی اینچنین خوش‌آوازی برآمد که یا مالک ما لک ان لاتتوب؟ یا مالک تو را چه بوده است که توبه می‌کنی؛ دست از آن جمله برداشت و به نزدیک حسن آمد و اندر توبه قدمی درست کرد» (هجویری، ۱۳۷۵: ۱۰۸-۱۰۹).

در این‌گونه تلقی‌ها مفهوم دولت ناظر بر رخدادهایی است که از سرنوشت ازلی انسان نشئت می‌گیرد؛ چنان‌که میبدی در کشف‌الاسرار دولت را اتفاق‌های نیکو می‌خواند که از اراده خدا در ازل‌الآزال یا «سبق سبق» نشئت گرفته و به اهلش تخصیص یافته است (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۱۹، ج ۷، ۳۳۷، ج ۹، ۵۰۸). در اسرار التوحید نیز دولت «داده»‌ای از لطف حق است که در ازل معین شده و اساساً «آمدنی» است نه «آوردنی» (محمد بن منور، ۱۸۹۹: ۳۹۶-۳۹۷). نجم‌الدین رازی آنجا که

مصادق بارز دولت را پیدایش «ارادت به پیر» در دل سالک دانسته و آن را «تخم جمله سعادت‌ها» نامیده، آن را اساساً موهبتی ناشی از اراده حق می‌داند (نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲ق: ۱۲۷). دولت در چنین مفهومی رخدادی غیرقابل پیش‌بینی است که با مفهوم «ابهام» پیوند دارد و به همین جهت حصول یا عدم حصول، و کم و کیف آن، برای انسان امری نهفته است. از همین روی غزالی مفهوم دولت را با مفهوم «روزی نامعلوم» مرتبط ساخته و کمیت و کیفیت دستاورد مجاهدت صوفی را منوط به بخت و اقبالی می‌داند که امکان وقوعش در هاله‌ای از ابهام است؛ از نظر وی، تصفیه باطن صوفی از راه دوام ذکر مانند دام گستراندن برای گرفتن صید است؛ اما معلوم نیست چه چیزی نصیب وی شود: «تا بود که صید در افتد و بود که در نیفتد و بود که موشی در افتد و بود که بازی افتد، و تفاوت در این عظیم بود و برحسب دولت و روزی بود» (غزالی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۹۸).

در مجموع، در متون عرفانی فارسی، مفهوم دولت در یک زمینه فکری تقدیرگرا مطرح شده و غالباً بیانگر انگاره «قسمت» یا «داده ازل» است که کم و کیف آن در ازل الازل رقم خورده است و برخورداری انسان از آن چندان ارتباطی به استحقاق و سعی و عمل وی ندارد؛ در چنین معنایی، دولت «لطف محض» است که فراتر از چهارچوب محاسبات عقلانی از سوی خدا به بندگان خاص می‌رسد.

#### ۴. واژه دولت در منطق الطیر

واژه دولت همراه با مشتقات آن، ۲۹ بار در *منطق الطیر* آمده و عطار آن را از نظر لغوی غالباً در معنای متعارف خوشبختی یا «بخت و اقبال» به کار برده است (برای نمونه نک: عطار، ۱۳۸۸: ۲۴۲، ۸۱۲، ۱۶۸۶، ۱۶۸۸، ۲۸۹۲، ۳۳۵۳ و ۴۵۸۲). عطار این واژه را در معانی دیگری همانند «فراوانی و رفاه» (همان: ۲۷۷۳)، «پادشاهی و سلطنت» (همان: ۳۵۹۰) «ثروت» (همان: ۳۳۵۳)، «مقام و منزلت» (همان: ۱۶۶۹) و «سرمایه» (همان: ۲۰۶۰) نیز به کار برده است که این مفاهیم را نیز می‌توان تابعی از مفهوم خوشبختی دانست. «دولت» در *منطق الطیر* در معنایی فراتر از دلالت لغوی آن به صورت یک

استعاره عرفانی به کار رفته است که بیانگر معنای «کمال» و «استعلای روحانی» ناشی از تفضّل الهی است (نک: ادامه مقاله).

ترکیب‌های «صبح دولت» (همان: ۳۱۲۲)، «نسیم دولت» (همان: ۲۸۴۲)، «گوی دولت» (همان: ۴۴۹۸)، «دولت شاهی» (همان: ۱۶۸۶) و «دولت روحانیان» (همان: ۴۵۵۹) نشان‌دهنده معنای مثبت و آرمانی این واژه در شعر عطار است. مشتقات این واژه همانند «دولتی» به دو معنای خوش‌اقبال (همان: ۱۶۹ و ۳۴۳۳) و توانگر (همان: ۱۷۰۷ و ۱۷۱۵)، «صاحب‌دولت» به معنای غنی (عطار، ۱۳۸۸: ۱۶۹۹ و ۱۷۱۴)، «دولت‌یار» به معنای دولت‌یافته (همان: ۲۴۳)، «دولت‌خانه» به معنای بارگاه سلطان (همان: ۲۸۰۳) و «بی‌دولت» به معنای بی‌توشه (همان: ۴۶۴۸) همگی در معنای استعاری (عرفانی) به کار رفته است.

### ۵. حوزه‌های معنایی دولت در منطق الطیر

«دولت» در منطق الطیر استعاره‌ای عرفانی با دلالت‌های متنوع است. هم‌نشین‌های مختلف این واژه نشان‌دهنده وسعت معنایی این واژه در زبان عرفانی عطار است. با در نظر گرفتن این هم‌نشین‌ها مؤلفه‌های معنایی دولت را در منطق الطیر می‌توان در دو حوزه معنایی «فیض و عنایت الهی» و «تجربه‌های عرفانی» تقسیم‌بندی نمود:

#### ۵-۱. حوزه معنایی «فیض و عنایت الهی»

عمده‌ترین کاربرد واژه دولت در منطق الطیر در بافت‌هایی مشاهده می‌شود که به حوزه معنایی «فیض و عنایت الهی» تعلق دارد که هسته مرکزی آن انگاره «عطای عالی به دانی» است و در سه محور «جذبه»، «رویاریویی با انسان کامل» و «نجات» صورت‌بندی شده است:

#### ۵-۱-۱. جذبه

هدهد به مرغی که مدعی عشق به سیمرخ است، می‌گوید با لاف‌زدن نمی‌توان همنشین سیمرخ شد؛ اما آنگاه که دولت از راه برسد، معشوق تو را به سوی خود می‌کشد و در خلوتگاه خود می‌نشانند؛ آنگاه درمی‌یابی که «عشق تو به او» تنها یک دعوی، و «عشق او به تو» مغز آن دعوی بوده است (همان: ۲۸۴۵-۲۸۳۳):

گر نسیمِ دولتی آید فراز  
پس تو را خوش درکشد در راهِ خویش  
پرده اندازد ز روی کار باز  
فرد بنشانند به خلوتگاه خویش  
گر بود این جایگه دعوی تو را  
مغز آن دعوی بود معنی تو را  
دوستداری تو آزاری بود  
دوستی او تو را کاری بود

(همان: ۲۸۴۲-۲۸۴۵)

فروزانفر مطابق ابیات بالا می‌نویسد: «آنگاه که خدا بر بنده عشق افکند و جذبه‌ای از سوی خدا بنده را به سوی او بکشاند، اقبالی ازلی و دولتی سرمدی نصیب او شده است» (۱۳۷۴: ۳۷۸)؛ دولت در این معنا دربردارنده مفهوم فیض، و ناظر بر تجربه انجذاب تمام‌عیار سالک در خداست. در این نوع تجربه، «رفتن انسان به سوی خدا» مطرح نیست بلکه آنچه مهم است، «آمدن خدا به سوی انسان» است. در واقع در این «رابطه»، همانند تعریفی که کارل بارث از ایمان دارد، انسان برای یافتن خدا جستجو و تلاش نمی‌کند بلکه خداست که انسان را می‌یابد (هوردرن، ۱۳۶۸: ۱۱۱) و می‌ریاید. این تلقی از مفهوم دولت می‌تواند ناظر به انگاره «اصطناع» و «اجتباء» در تصوف باشد که در آن خداوند بنده را بدون رنج و تلاش، به سوی خود جذب می‌کند (نک: مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۲، ۷۴۴، ج ۳، ۱۰۰۳؛ هجویری، ۱۳۷۵: ۵۰۵؛ ترمذی، ۱۴۲۲: ۴۰۶-۴۰۷).

عطار برقراری چنین رابطه‌ای میان انسان و خدا را دولت می‌خواند و این رابطه را با تمثیل «گوی و چوگان‌باز» بیان می‌کند؛ گویی که زیر چوگان ایاز ضربه می‌خورد و بر نعل اسب او بوسه می‌زند، «دولتی‌تر» از عاشق ناکامی است که همچون گوی سرگردان و زخمی، اما از معشوقش دور افتاده است. دولتمندی آن گوی از آن جهت است که معشوق، خود به سراغ او رفته و در پی او می‌دود؛ درحالی‌که عاشق بیچاره در پی معشوق می‌دود، اما بویی از وصل نمی‌برد (عطار، ۱۳۸۸: ۳۴۳۰-۳۴۴۰).

دولتی‌تر از من آمد گوی راه  
کاسب او را نعل بوسد گاه گاه  
...گوی گرچه زخم دارد بی‌قیاس  
از پی او می‌دود آخر ایاس  
من اگرچه زخم دارم بیش از او  
در پیم بی او و من در پیش از او



گوی گه گه در حضور افتاده است وین گدا پیوسته دور افتاده است  
(همان: ۳۴۳۳-۳۴۳۸)

دولت به مثابه برقراری چنین رابطه‌ی آرمانی میان انسان و خدا در حکایت دیدار سلطان محمود با گلخن تاب (همان: ۲۸۷۵-۲۷۹۵) نیز مطرح شده است که ریتز «آمدن شاه به سوی گلخن تاب» را در آن، بیانی نمادین از «تقدم عشق خالق بر عشق مخلوق» خوانده است (ریتز، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۰۰-۲۰۱؛ Ritter, 2003: 577) و تعبیر وی را می‌توان بیانی دیگر از مفهوم «قرب حق به بنده» دانست که در تصوف، به اصطلاح «قربت»<sup>۱</sup> نامیده شده و از مصادیق «جود الهی» شمرده می‌شود (عبادی، ۱۳۶۸: ۱۹۵-۱۹۶).

عطار در حکایت «درویشی که عشق خود را ناشی از اراده‌ی معشوق می‌داند» (عطار، ۱۳۸۸: ۲۸۶۱-۲۸۶۹) نیز نشان می‌دهد که آنچه نزد وی دولت شمرده می‌شود، «عشق خدا به انسان» است که به صورت «عشق انسان به خدا» نمایان می‌شود. چنین مفهومی از دولت نزد عطار ناظر به انگاره «سابقه‌ی لطف ازل» نزد صوفیه است که در سخن بایزید بسطامی به بهترین شکل بیان شده است: «در آغاز می‌پنداشتم این من هستم که خدا را یاد می‌کنم و او را می‌شناسم و به او عشق می‌ورزم و او را می‌طلبم؛ اما چون به نهایت کار رسیدم، دیدم او بوده که مرا یاد می‌کرده و مرا می‌شناخته و به من محبت داشته، مرا می‌طلبیده است» (ابونعیم اصفهانی، بی تا: ج ۱۰، ۳۴).

در نمونه‌های مذکور، مفاهیم «سابقه‌ی لطف ازل»، «اصطناع و اصطفاء» یا «عشق آن‌سری» و «فنا‌ی اراده‌ی بنده در اراده‌ی حق» به عنوان مؤلفه‌های اصلی مفهوم دولت، حول هسته‌ی مرکزی مفهوم «جذبه» صورت‌بندی شده و ساخت معنایی آن را تشکیل می‌دهد. در تمثیل «گوی و چوگان» ساخت اسم تفضیلی «دولتی‌تر» نشان می‌دهد که از نظر عطار دولت مفهومی تشکیکی و ذومراتب است و بر این اساس مفهوم دولت می‌تواند دارای طیف معنایی باشد که در این تمثیل «روانه شدن معشوق از پی عاشق»، که بیانی استعاری از «قرب حق به بنده» است، عالی‌ترین مرتبه‌ی آن شمرده شده است.

## ۵-۲. رویارویی با انسان کامل

یکی از بارزترین مؤلفه‌های مفهوم دولت در منطق الطیر در حوزه معنایی فیض و

عنایت، «رویارویی با انسان کامل» یا «اتصال به پیر» است که در این ساخت معنایی، پیر یا ولی الهی عنصری دولت‌ساز محسوب می‌شود؛ عطار در حکایت‌های متعددی دولت را محصول نظر عنایت پیر می‌داند. در این‌گونه حکایت‌ها همان‌طور که ریتر یادآور شده، دولت در یک «نظر» مستتر است (ریتر، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۸۸؛ ۲۶۸: Ritter, 2003). در حکایت دیدار سلیمان با هدهد وقتی یکی از مرغان از هدهد می‌پرسد: تو چگونه از ما پیشی‌گرفتی و به سیمرغ نزدیک‌تر شدی و پیشرو ما گشتی؟ هدهد پاسخ می‌دهد: یک دم «نظر سلیمان» بر من افتاد و من این «دولت» از همان یک نظر یافتم.

سائلی گفتش که ای بُرده سبق	تو به چه از ما سبق بردی به حق؟
چون تو جوئیایی و ما جوئیانِ راست	در میان ما تفاوت از چه خاست؟
چه گنه آمد ز جسم و جانِ ما	قسم تو صافی و دُردی آنِ ما؟
...گفت ای سایل سلیمان را همی	چشم افتاده‌ست بر ما یک دمی
نه به سیم این یافتم من نه به زر	هست این دولت همه زان یک نظر

(عطار، ۱۳۸۸: ۱۶۶۵-۱۶۶۹)

در این حکایت، برگزیدگی و برتری هدهد بر سایر مرغان، دولتی است که از رویارویی او با سلیمان حاصل شده است. «سلیمان» در اینجا رمز ولی الهی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۵۹۰، تعلیق بیت ۱۶۶۹)، نمونه پادشاه کامل (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۳۷) و نماد یک صاحب‌سرّ (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳: ۳۲۶) است که یک لمحّه نظرش هدهد را از حضيض به اوج رسانده و «راهنما و دلیل قوم» (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۳۵۳) گردانده است. این ارتقای معنوی می‌تواند به نحو تبعی به دیگران نیز منتقل شود؛ همان‌طور که هدهد ابتدا از سلیمان «دولت‌یاب» و سپس «دولت‌بخش» مرغان دیگر می‌گردد و دیدار رویش دیگران را «عالی بخت» می‌سازد: «هدهد با تاج چون بر تخت شد/ هر که رویش دید عالی بخت شد» (عطار، ۱۳۸۸: ۱۶۵۸).

عطار در سیاق چنین کاربردی، مفهوم دولت را با مفهوم «نظر پیر» که نزد صوفیه اکسیری تطهیرکننده و تعالی‌بخش شمرده می‌شود، پیوند می‌دهد؛ هنگامی که حبیب

اعجمی بر جسد مجرمی از سر لطف نظر می‌کند، صوفیی در خواب می‌بیند که وی در بهشت خندان و خرامان می‌گذرد و چون از او می‌پرسد از کجا بدین منزلت رسیدی، او پاسخ می‌دهد:

گفت چون خونم روان شد بر زمی      می‌گذشت آنجا حبیب اعجمی  
در نهان در زیر چشم آن پیر راه      کرد در من طرفه‌العینی نگاه  
این همه تشریف و صد چندین دگر      یافتم از عزت آن یک نظر

(همان: ۱۷۰۰-۱۷۰۳)

در این حکایت، عطار با برجسته ساختن دو عنصر «گذر پیر» و «نظر آنی و نهانی او»، مفاهیمی چون «رستگاری و نجات»، «تطهیر یافتگی و بخشودگی» و «ارتقای معنوی» را به مفهوم دولت افزوده است. در بافت این حکایت و حکایت پیشین، هسته مرکزی مفهوم دولت مفهوم «ولایت» در معنای عرفانی کلمه است که در سنت عرفان اسلامی و نزد مشایخ صوفیه رکن اصلی تصوف و لازمه سلوک شمرده می‌شده است (پازوکی، ۱۳۸۷: ۱۳؛ هجویری، ۱۳۷۵: ۲۶۵) و عطار در سیاق چنین کاربردی «پیوستن به پیر» را مصداق بارز دولت دانسته و در نتیجه‌گیری خود از حکایت اخیر واژگان «دولتی»، «صاحب‌دولت» و - بالاتر از آن دو- خود واژه «دولت» را جانشین واژه «پیر» ساخته است:

هرکه چشم «دولتی» بر وی فتاد      جانش در یک دم به صد سیر پی فتاد  
تا نیفتد بر تو مردی را نظر      از وجود خویش کی یابی خبر  
... پیر باید راه را تنها مرو      از سر عمیا درین دریا مرو  
... هرکه شد در ظل «صاحب‌دولتی»      نبودش در راه هرگز خجالتی  
هرکه او در «دولت» ی پیوسته شد      خار در دستش همه گلدسته شد

(عطار، ۱۳۸۸: ۱۷۰۷-۱۷۱۵)

در ابیات بالا واژگان «نظر» و «چشم افتادن»، «پیر»، «پناه»، «ظل» و «پیوستن» (تبعیت) به‌عنوان هم‌نشین‌های واژه دولت، مؤلفه «ولایت» را به معنای آن افزوده و بیانگر اندراج مفاهیم واژگان مذکور در مفهوم دولت است.

### ۱-۲-۱-۵. تقریرهای عطار از «رویایی با انسان کامل»

در حکایت‌هایی که مؤلفه «برخورداری از پیر» به‌عنوان هسته اصلی مفهوم دولت مطرح شده، عطار با بهره‌گیری از کهن‌الگوی «شهریار آرمانی» (نک: سالاری، ۱۳۹۷: ۲۶۳) شخصیت کاریزماتیک (Charismatic) محمود غزنوی را به‌صورت استعاره‌ای از «انسان کامل» به کار برده است.<sup>۲</sup> در این‌گونه حکایات، که ساختار روایی آن‌ها از سنخ رویارویی دو تیپ اجتماعی (Social type) ناهم‌پایه از قبیل «مواجهه شاه و گدا»ست، دولت از عطای شهریاری نکوروی فراز می‌آید که هاله‌ای قدسی چون فره ایزدی بر سر دارد و دیدار با او دیگران را بختور می‌گرداند (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۰۵؛ ریتزر، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۵۶ و ۱۸۷؛ Ritter, 2003: 131). گذر اتفاقی سلطان محمود بر افراد فرودستی چون کودک ماهیگیر، پیرمرد خارکش و مرد خاکبیز از جمله این حکایت‌هاست:

### ۱-۲-۱-۵. گذر شاه بر کودک یتیم

روزی سلطان محمود کودک فقیر و اندوهگینی را دید که در حال ماهیگیری است؛ پیش او رفت و گفت: می‌خواهم در ماهی‌گیری با تو شریک شوم؛ آنگاه چون شست کودک را به دست گرفت، «شست کودک دولت‌شاهی گرفت / لاجرم آن روز صد ماهی گرفت» (عطار، ۱۳۸۸: ۱۶۸۶). کودک که هر روز به‌زحمت یک ماهی می‌گرفت، وقتی آن‌همه ماهی دید، شگفت‌زده شد و به او گفت: تو دولتی بی‌انتها داری که این‌همه ماهی به دامت افتاد:

آن‌همه ماهی چو کودک دید پیش      گفت این دولت عجب دارم ز خویش  
دولتی داری به‌غایت ای غلام      کاین همه ماهی درافتادت به دام

(همان: ۱۶۸۷-۱۶۸۸)

شاه به او گفت «دولتی‌تر» از من تویی که پادشاه صیاد تو شده است: «دولتی‌تر از منی این جایگاه / زان که ماهیگیر تو شد پادشاه» (همان: ۱۶۹۰). سپس سلطان گفت: صید امروز همه آن تو، و آنچه فردا صید شود، برای من باشد که آن صید تو خواهی بود. روز دیگر پادشاه آن کودک را به بارگاه خود خواند و در پهلوی خود بر تخت

شاهی نشانده، همچون خود سلطان ساخت. دیگران می‌گفتند: شاها او گداست. اما شاه می‌گفت: هرچه هست شریک ماست. وقتی از کودک پرسیدند تو از کجا به چنین مقامی رسیدی؟ «گفت شادی آمد و شیون گذشت/ زانکه صاحب‌دولتی بر من گذشت» (همان: ۱۶۷۵-۱۶۹۹).

در این حکایت، مفهوم دولت دربردارنده مؤلفه‌های «برکت و فراوانی»، «عطای شاهانه»، «دستگیری و لطف» و «ارتقای منزلت» است که در همه این موارد، «دولت» را می‌توان بیانی استعاری از توفیق و عنایت الهی دانست که به واسطه پیر به سالک طریقت می‌رسد. ساخت اسم تفضیلی «دولتی‌تر» در این حکایت نیز علاوه بر بیان ذمراتب بودن مفهوم دولت، نشان می‌دهد که مرتبه دولت در دولت‌یافتگان بیشتر از دولت‌بخشان است.

#### ۱-۲-۳. گذر شاه بر پیر خارکش

حکایت دیگری که در همین سیاق رابطه مفهوم دولت را با مفهوم ولایت بازگو می‌کند، داستان گذر ناگهانی سلطان محمود بر پیری خارکش در بیابان است که در آن، چهره کاریزماتیک - و به تعبیر ریتر چهره جادویی (ریتر، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۸۹) - سلطان محمود به مثابه یک ولی الهی ترسیم می‌شود: روزی سلطان محمود در شکار از لشکریان دور افتاد. پیرمردی خارکش را دید که بار خارش از خرش افتاده و درمانده است. سلطان پیش رفت و گفت: می‌خواهی یاری‌ات کنم؟ خارکش گفت: تو را مردی نکوروی می‌بینم و لطف از نکورویان عجب نباشد. پادشاه از کرم به زیر آمد و بار خار بر خر او نهاد. سپس به سوی لشکریان بازگشت و به آن‌ها گفت راه را بر آن خارکش طوری ببندید که با من رویارو شود. چون او با سلطان روبه‌رو شد، شرمسار گردید. سلطان به او گفت: خارت به چند؟ نرخ کن تا بهایش بپردازم. پیرمرد گفت: بهای آن ده همیان زر است. لشکریان با او عتاب کردند که ای نادان این دسته‌خار دو جو بیش نمی‌ارزد. خارکش گفت آری حق با شماست؛ اما این دسته‌خار را دست کیمیا اثر شاه لمس کرده و آن را قیمتی ساخته است:

مُقبلی چون دست بر خارم نهاد  
خار من صد گونه گلزارم نهاد  
هر که خواهد این چنین خاری خرد  
هر بُن خاری به دیناری خرد  
(عطار، ۱۳۸۸: ۱۷۴۰-۱۷۴۱)

در این حکایت، معنای دولت ناظر به مفهوم ارتقا و استعلای معنوی است. این ساخت معنایی از دولت اساساً مبتنی بر انگاره «برکت‌بخشی» و «تقدیس» است که در آن قوت فائضه قدسیان و بزرگان مذهبی، موجب افزایش ارزش مادی و معنوی اشیاء و امور می‌شود (سالاری، ۱۳۹۷: ۲۶۱) و در سیاق حکایت مذکور، این معنا ناظر به قدرت تأثیر و تصرف اولیاء الهی در تغییر و ارتقای روحانی دیگران است.

#### ۵-۲-۴. گذر سلطان بر مرد خاکبیز

عطار در سیاق دیگری که مخاطبش را به تلاش دعوت می‌کند، واژه دولت را در معنای «عطای شاهانه» به کار می‌برد؛ شبی سلطان محمود تنها می‌رفت؛ خاک‌بیزی را دید که برای یافتن ذره‌ای طلا در حال بیختن کوهی از خاک است. پس بازوبند طلایش را در میان آن خاک انداخت و دور شد. فردا شب دوباره به آنجا آمد و خاک‌بیز را همچنان مشغول کار دید. سلطان به او گفت که تو دیشب به چنان ثروتی دست یافتی و با این حال هنوز در حال خاک‌بیختنی؟ خاک‌بیز به او گفت که من چنان دولتی را از چنین کاری یافتم. پس تا جان دارم دست از این کار نخواهم کشید:

خاک‌بیزش گفت آن زین یافتم  
آنچنان گنجی نهان زین یافتم  
چون از این در دولتتم شد آشکار  
تا که جان دارم مر این است کار  
(عطار، ۱۳۸۸: ۳۳۵۲-۳۳۵۳)

در این حکایت، اگرچه مفهوم دولت در پیوند با مفهوم «دست‌آورد» و «ثمره»، و در معنای «گنج» و «ثروت» ناشی از سعی مستمر به کار رفته است، از آنجا که فضای کلی داستان و عناصری مانند «گذر اتفاقی شاه» و «شفقت و بخشش او» در آن، بر انگاره «عطای عالی به دانی» دلالت دارد، مفهوم دولت در آن متناظر به حوزه معنایی «فیض و عنایت» است. در سه حکایت مذکور، عطار با برجسته کردن سطح ناهمپایگی میان شخصیت‌های فرادست (شاه) و فرودست (کودک ماهیگیر، پیر خارکش و پیر

خاک‌بیز)، عناصر «شگفتی‌زایی» و «ناگهانگی: غیر قابل انتظار بودن» را به مفهوم دولت افزوده و بر همین اساس به‌جای عنصر «تلاش و استحقاق»، عنصر «انفعال، انتظار و انکسار» را در آن گنجانده است.

### ۳-۱-۵. نجات و هدایت الهی

یکی از کاربردهای واژه دولت در *منطق الطیر*، ناظر به مفهوم رستگاری و نجات از سوی خداست. دولت در این کاربرد به معنای هدایت الهی است که انسان به‌واسطه آن از گمراهی و ضلالت‌رهایی می‌یابد؛ نقطه اوج این هدایت‌یافتگی زمانی است که در آن، انسان چنان به‌سوی حق راهبری می‌شود که از خود بی‌خود گشته و در خدا فانی می‌گردد:

رهبرم شو زانکه گمراه آمدم      دولت‌م ده گرچه بیگانه آمدم  
هرکه در کوی تو دولتیار شد      در تو گم گشت و ز خود بیزار شد  
(همان: ۲۴۲-۲۴۳)

مفهوم راه‌یافتگی و نجات در این دو بیت با توجه به قراین موجود در ابیات پیش‌تر دربردارنده مؤلفه‌هایی مانند «پاک‌شدن از آلودگی‌های نفس» (همان: ۲۲۹-۲۳۱)، «رهایی از زیست‌مرده‌وار و رسیدن به حیات طیبه» (همان: ۲۳۳) و «رهایی از حیرت و سرگستگی» (همان: ۲۲۶-۲۲۸) است و قراین دیگر در ابیات بعدی نشان می‌دهد که عطار مفهوم دولت را در این سیاق در معنای «دستگیری و فریادرسی» (همان: ۲۵۶)، «آمرزش گناهان» (همان: ۲۵۷) و «عفو و خطاپوشی» (همان: ۲۶۱-۲۶۴) به کار برده است که تمامی آن‌ها را می‌توان از مصادیق جود و رحمت الهی دانست.

### ۲-۵. حوزه معنایی «تجارب عرفانی»

در *منطق الطیر*، کاربرد دیگر واژه دولت در بافت‌هایی مشاهده می‌شود که به حوزه معنایی «تجارب عرفانی» تعلق دارد که ذیلاً به آن‌ها می‌پردازیم:

#### ۱-۲-۵. تجربه فنا

«فانی شدن از خویشتن خویش» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۸: ۶۴۴، تعلیق بیت ۲۶۰۸) و «استهلاک در خدا» به‌عنوان نقطه اوج پاک‌پازی، بالاترین دولتی است که می‌تواند

نصیب انسان شود (عطار، ۱۳۸۸: ۲۵۵۴-۲۶۱۲). عطار آرمانی‌ترین شکل این‌گونه دولت را جان باختن سحره فرعون هنگام توبه و ایمان، و هم‌زمانی و پیوستگی دو تجربه «ایمان» و «مرگ» در این رخداد می‌داند:

می‌ندانم دولتی زین بیش من	مرد را کو گم شود از خویشان
می‌ندانم هیچ کس در کون یافت	دولتی کان سحره فرعون یافت
آن چه دولت بود کایشان یافتند	آن زمان کان قوم ایمان یافتند،
جان جدا کردند ازیشان آن نفس	هرگز آن دولت نیابد هیچ کس
یک قدم در دین نهادند آن زمان	پس دگر بیرون نهادند از جهان
کس ازین آمد شدی بهتر ندید	هیچ شاخی زین نکوتر بر ندید

(همان: ۲۶۰۷-۲۶۱۱)

هسته مرکزی مفهوم دولت در این ابیات، «تجربه اتحاد با خدا» است که مؤلفه‌های «تحول و توبه»، «تجربه ایمان» و «اتصال ایمان به مرگ» حول آن صورت‌بندی شده است. عطار واژه دولت را با عبارت «گمگشتگی در خدا» نیز هم‌نشین ساخته است که بیانگر مفهوم فنای فی‌الله است: «هرکه در کوی تو دولت‌یار شد/ در تو گم گشت و ز خود بیزار شد» (همان: ۲۴۳).

در نمونه‌ای دیگر، مفهوم دولت ناظر به مفهوم «استغراق باطن در خدا» و «بی‌خویشی» است؛ حالتی که باطن شخص چنان در خدا فانی می‌گردد که به چیزی غیر از حق استشعار ندارد (نک: غنی، ۱۳۷۵: ۳۷۵) و با غلبه سکر و جنون، زبان به سطح می‌گشاید. عطار این بی‌خودی و عدم استشعار را مانند حال زنان مصر می‌داند که چنان در مشاهده یوسف مستغرق شدند که چیزی غیر از او ندیدند:

بر زنان مصر چون حالت بگشت	ز آنکه مخلوقی بدیشان برگذشت
چه عجب باشد که بر دیوانه‌ای	حالتی تابد ز دولت‌خانه‌ای
تا در آن حالت شود بی‌خویش او	ننگرد هیچ از پس و از پیش او
جمله زو گوید بدو گوید همه	جمله زو گوید بدو گوید همه

(عطار، ۱۳۸۸: ۲۸۰۲-۲۸۰۵)



در نمونه اخیر، همنشینی واژه «دولت‌خانه» (استعاره از عالم غیب) با عبارات‌های «حالت»، «دیوانه»، «بی‌خویش» و «ندیدن پس و پیش» مؤلفه‌های «مغلوبیت»، «سُکر» و «استغراق در شهود حق» را به مفهوم دولت افزوده و آن را به مفهوم «وارد» یا «حال» نزدیک ساخته است؛ مفهومی که در تصوف نازله‌ای غیبی از افضال خداوندی - و نه مکاسب بنده - است (غنی، ۱۳۷۵: ۳۱۶ و ۶۵۷) و در متون صوفیه با عباراتی نظیر «غلبه حال» (نک: مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۰۸؛ هجویری، ۱۳۷۵: ۶۳، ۱۴۹، ۳۳۰ و ۱۹۲؛ جام، ۱۳۸۷: ۲۲۲) یا «غلبات وجد» (نک: میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۶۶۴؛ ج ۳، ۲۱۹، ج ۶، ۱۸ و ج ۹، ۳۳؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۹۷؛ سمعانی، ۱۳۸۴: ۲۵، ۴۵۷ و ۵۹۴) از آن یاد می‌شود.

#### ۵-۲-۲. تجربه انقطاع از ماسوی‌الله

حصول دولت برای سالک زمانی رخ می‌دهد که وی تمنایی جز حق در سر نداشته و خدا را صرف‌نظر از دوزخ و بهشت از میان جان‌بندگی کرده، تمام ماسوی‌الله را درهم شکسته، آتش زند و سپس خاکستر آن را در باد عزت حق به فنا بسپارد (عطارد، ۱۳۸۸: ۳۱۰۰-۳۰۹۳). عطار چنین تجربه‌ای را که در آن سالک از حجاب بهشت و دوزخ و ظلمت ماسوی‌الله بیرون آمده، طلوع «صبح دولت» می‌نامد:

تا بهشت و دوزخت در ره بود      جان تو زین راز کی آگه بود  
چون از این هر دو برون آیی تمام      صبح این دولت برون آید ز شام  
(همان: ۳۱۲۱-۳۱۲۲)

عطار کناره‌گیری ایاز از تاج و تختی که محمود به او وا گذاشته (همان: ۳۱۰۱-۳۱۰۴؛ ریتز، ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۱۳)، رویگردانی ابوعلی رودباری از بهشت هنگام نزع (همان: ۳۰۷۵-۳۰۸۲) و آزاد بودن رابعه عدویه از دنیا و آخرت (همان: ۳۱۲۶-۳۱۳۰) را نمونه‌های چنین دولتی<sup>۳</sup> می‌داند. نقطه اوج این دولت جان‌فشانی در راه حق است؛ هدهد طوطی را از آن جهت که در پی آب حیات بوده و در راه سیمرغ جان‌فشانی نمی‌کند، «بی‌نشان از دولت» می‌خواند: هدهدش گفت ای ز دولت بی‌نشان / مرد نبود هر که نبود جان‌فشان (همان: ۸۱۲).

در این نمونه‌ها مفهوم دولت ناظر به تنظیم رابطه انسان با خدا بر اساس نفی ماسوی‌الله است که در آن، سالک به واسطه غیبت از خلق و حضور به حق (نک: قشیری، ۱۳۸۵: ۳۸) و با گذشتن از حجاب‌های تزهد و ثواب‌جویی اخروی، تمنایی غیر از حق در سر ندارد. «رویگردانی از نعمت و توجه به منعم»، «خلوص در بندگی» و «تطهیر قلب از غیر خدا» را می‌توان از مؤلفه‌های مفهوم دولت در این معنا دانست.

### ۵-۲-۳. تجربه درد طلب

ذره‌ای از درد عشق الهی وجود آدمی را چنان دگرگون می‌سازد که اگر مرد باشد، زن از او پدید آید و اگر زن باشد، به مرد مبدل می‌گردد. تجربه چنین دردی «دولت» و سلطنت حقیقی است و سالک را به کمال می‌رساند:

با کسی عباسه گفت ای مرد عشق	ذره‌ای بر هر که تابد درد عشق،
گر بود مردی زنی زاید ازو	ور زنی ست ای بس که مرد آید ازو
... تا نتابد آنچه می‌باید تمام	کار هرگز بر تو ننگشاید مدام
چون بتابد ملک حاصل آیدت	حاصل آید هر چه در دل آیدت
ملک نیز این دان و «دولت» این شمر	ذره‌ای زین، عالمی از دین شمر
گر شوی قانع به ملک این جهان	تا ابد ضایع بمانی جاودان
هست دایم سلطنت در معرفت	جهد کن تا حاصل آید این صفت
هرکه مست عالم عرفان بود	بر همه خلق جهان سلطان بود

(عطار، ۱۳۸۸: ۳۵۸۵-۳۵۹۳)

در این ابیات، واژه «دولت» به معنای سلطنت و پادشاهی - و نه بخت و اقبال - به کار رفته و از قراینی که در متن آمده است، مفهوم آن دربردارنده مؤلفه‌های «عشق»، «مستی» و «تحول تمام‌عیار» است که حول هسته مرکزی «درد» صورت‌بندی شده است. عطار در سیاق دیگری که واژه دولت را در معنای خوشبختی به کار برده، مفهوم آن را با مفهوم درد پیوند داده است. وی در این سیاق، دولت را نصیب کسی می‌داند که «اهل درد» باشد و بتواند سخن شاعر را - نه به‌مثابه شعر - بلکه «از سر

درد» دریابد:

از سر دردی بر این دیوان درآی	جان سپر ساز و بدین میدان درآی
... درد حاصل کن که درمان درد توست	در دو عالم داروی جان درد توست
در کتاب من مکن ای مرد راه	از سر شعر و سر کبری نگاه
از سر دردی نگه کن دفترم	تا ز صد یک درد داری باورم
«گوی دولت» آن برد تا پیشگاه	کز سر دردی کند این را نگاه

(همان: ۴۴۹۸-۴۴۹۲)

در این ابیات، «همدردی و همدلی با شاعر» و «فهم درد طلب» مؤلفه‌های اصلی مفهوم دولت شمرده شده است. در این کاربرد، همنشینی واژه دولت با واژه «درد» و «نگاه» (توجه و درک عمیق) مفهوم «مفاهمه» و «تعمق در معانی» را به مفهوم دولت افزوده است و عطار با توجه به چنین مفهومی، دردمندی و درک دردمندانه را مایه فهم اسرار و معانی نهفته در سخن خود می‌داند (همان: ۴۵۰۱-۴۵۰۳). او در ابیات پسین، تقریباً در همین سیاق مفهوم دولت را در معنای «فهم زبان مرغان» به کار می‌برد و حصول چنین دولتی را در گرو معرفت صوفیانه‌ای می‌داند که از «عقل یونانی» رها شده است. وی چنین فهمی را «دولت روحانیان» در برابر «حکمت یونانیان» خوانده است:

پیش مرغان آن کسی اکسیر ساخت	کو زفان این همه مرغان شناخت
کی شناسی دولت روحانیان	در میان حکمت یونانیان
تا از آن حکمت نگریدی فرد تو	کی شوی در حکمت دین مرد تو
هرکه نام آن برد در راه عشق	نیست در دیوان دین آگاه عشق

(همان: ۴۵۵۹)

## ۶. نتیجه‌گیری

واژه «دولت» در *منطق الطیر*، استعاره‌ای عرفانی از فرایند فتوح روحانی و تحول تمام‌عیار عمیقی است که به‌طور ناگهانی و شگفت‌انگیز، موجب غنای درونی و

استعلای روحانی شخص می‌شود. با توجه به همنشین‌های این واژه، مؤلفه‌های معنایی آن را می‌توان در دو حوزه معنایی «فیض و عنایت الهی» و «تجربه‌های عرفانی» تقسیم‌بندی کرد. هسته مرکزی مفهوم دولت در حوزه معنایی فیض و عنایت الهی، انگاره «عطای عالی به دانی» است که در سه شکل «جذبه»، «رویاریوی با انسان کامل» و «نجات» صورت‌بندی شده است. یکی از بارزترین ایماژ (Image) های دولت در این حوزه معنایی «رویاریوی با انسان کامل» است که عطار آن را با بهره‌گیری از کهن‌الگوی «شهریار آرمانی» و با به‌کارگیری طرح انتزاعی «رویاریوی شاه و گدا» مطرح ساخته و با برجسته کردن سطح ناهمپایگی شخصیت‌های داستان، عناصر «شگفتی‌زایی» و «ناگهانگی» را به مفهوم دولت افزوده است. واژه دولت در *منطق الطیر* در حوزه معنایی «تجارب عرفانی» نیز کاربرد دارد که در این معنا شامل تجربه‌های فنا، انقطاع از ماسوی‌الله و درد طلب است. عطار در به‌کارگیری این مفاهیم، مؤلفه‌هایی مانند «مغلوبیت»، «سُکر»، «استغراق در شهود حق» و «تطهیر قلب از غیر خدا» را به مفهوم دولت افزوده و دایره معنایی آن را گسترش داده است. با در نظر گرفتن این دو حوزه معنایی، دو عنصر «اصطناع و برگزیدگی» و «تحول روحانی و تغییر از درون» را می‌توان زیرساخت اصلی مفهوم خوشبختی در *منطق الطیر* دانست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. قرب بنده به حق «تقرب» نامیده می‌شود که عبارت است از حرکت عبودیت؛ اما قرب حق به بنده قربت خوانده می‌شود که ناشی از جود الهی است. در «تقرب»، دل بنده به صفا به خداوند نزدیک می‌شود اما در «قربت» خدا وی را بی‌واسطه به منزل قرب راه می‌دهد که هرگز بدان بُعد راه نمی‌یابد (نک: عبادی، ۱۳۶۸: ۱۹۵-۱۹۶).

۲. محمود غزنوی در حکایات عطار، به‌عنوان شاهی عادل و مهربان، چهره‌ای نمادین و آرمانی دارد و شخصیت او تمثیلی از خوبی و گذشت شاهانه است. شاید بسیاری از این حکایت‌ها ساخته‌پرداخته

خود عطار باشد تا این چهرهٔ آرمانی، الگو و درس عبرتی برای شاهان عصر وی، و بدین سان موجب کاهش ظلم و خشونت آن‌ها باشد (صارمی، ۱۳۸۲: ۱-۲).

۳. در برابر چنین مفهومی از دولت، هرگونه توجهی به ماسوی‌الله نشانهٔ «ترک دولت» شمرده می‌شود؛ عطار گرفتاری در غم دنیا و غرقه‌شدن در دریای آز و آرزو (عطار، ۱۳۸۸: ۲۰۵۷-۲۰۶۰) و امور پستی مانند اشتغال به درس و بحث (همان: ۴۵۸۲) و استغراق در شعر و شاعری (همان: ۴۵۸۵-۴۵۸۷) را نمونه‌های «ترک دولت» می‌داند.

## منابع

- قرآن کریم.
- آقاحسینی، حسین و رئیس، احسان (۱۳۹۴)، «تأملی در معنی واژهٔ دولت و بررسی بیتی از حافظ»، نشر پژوهی ادب فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هجدهم، شمارهٔ ۳۸، ۱۸۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (بی تا)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، قاهره: دار ام القراء للطباعة و النشر.
- اشرفزاده، رضا (۱۳۷۳)، تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، ج ۱، تهران: اساطیر.
- بصیر، ناهید (۱۳۹۴)، «بررسی استعارهٔ مفهومی بخت و اقبال در زبان فارسی بر اساس نظریهٔ استعارهٔ مفهومی»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد در رشتهٔ زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز، استاد راهنما: دکتر علیرضا خرمایی.
- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۶۶)، عبهر العاشقین، تصحیح هانری کرین و محمد معین، تهران: منوچهری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، شرح شطحیات، تصحیح هانری کرین، تهران: طهوری.
- پازوکی، شهرام (۱۳۸۷)، «تذکرهٔ الاولیا؛ تذکره چیست؟ اولیا کیستند؟» جاویدان خرد، سال پنجم، شمارهٔ ۱، ۳۵-۳۵.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به‌اهتمام دکتر محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- ترمذی، ابو عبدالله محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، ختم الاولیا، تصحیح عثمان یحیی، بیروت: مهد الآداب الشرقیه.

- جام، احمد (۱۳۸۷)، *کنوز الحکمه*، به اهتمام علی فاضل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جهان، نرگس (۱۳۸۶)، «دولت حافظ»، *قند پارسی*، شماره ۳۶ و ۳۷، ۱۵۳-۱۷۳.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵)، *دیوان اشعار*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۱)، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی.
- ریتر، هلموت (۱۳۷۷)، *دریای جان*، ترجمه عباس زریاب‌خویی و مهرآفاق بایبوردی، تهران: الهدی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، *صدای بال سیمرغ*، چ ۵، تهران: سخن.
- سالاری، مصطفی (۱۳۹۷)، «نقد جامعه‌شناختی سیمای محمود غزنوی در شعر عطار»، *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، سال نوزدهم، شماره ۳، ۲۴۷-۲۷۰.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۲۵۲۶ شاهنشاهی)، *کلیات سعدی*، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- سمعانی، احمد (۱۳۸۴)، *روح الأرواح فی شرح أسماء الملک الفناح*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۳)، *حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه*، تصحیح محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سودی‌بسنوی، محمد (۱۳۵۷)، *شرح سودی بر حافظ*، ترجمه عصمت ستارزاده، چ ۴، ارومیه: انتشارات انزلی.
- سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص (۱۳۷۵)، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- صارمی، سهیلا (۱۳۸۲)، *سیمای جامعه در آثار عطار*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبادی، قطب‌الدین (۱۳۶۸)، *التصفیة فی احوال متصوفه (صوفی‌نامه)*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۲، تهران: سخن.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۶۳)، *کلیات عراقی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات سنایی.

- عطار نیشابوری فریدالدین (۱۳۸۸)، *منطق الطیر*، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ویرایش سوم، تهران: سخن.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۳)، *کیمیای سعادت*، به‌کوشش حسین خدیو‌جم، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- غنی، قاسم (۱۳۷۵)، *تاریخ تصوف در اسلام و تطورات و تحولات مختلفه آن از صدر اسلام تا عصر حافظ*، تهران: زوار.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۴)، *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری*، تهران: آثار و مفاخر فرهنگی.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، *قاموس قرآن*، چ ۱۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قشیری، عبدالکریم (۱۳۸۵)، *رساله قشیریه*، ترجمه و تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۹، تهران: علمی و فرهنگی.
- محمد پادشاه (۱۳۶۲)، *فرهنگ جامع فارسی آندراج*، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی خیام.
- محمد بن منور (۱۸۹۹م)، *اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید*، چ ۱، سن پترزبورگ: الیاس میرزا بوراغانسکی.
- مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳)، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، چ ۱، تهران: اساطیر.
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴)، *دیوان کبیر شمس*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: طایه.
- میدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تصحیح علی‌اصغر حکمت، چ ۵، تهران: امیرکبیر.
- نجم‌الدین رازی دایه، ابوبکر بن محمد (۱۳۲۲ق)، *مرصاد العباد*، تهران: بی‌نا.
- ندافی، مرضیه و همکاران (۱۳۹۳)، «بخت و سرنوشت در گرشاسپ‌نامه»، *زبان و ادب فارسی*، سال ششم، شماره ۱۸، ۱۲۰-۱۳۲.
- هجویری، ابوالحسن علی (۱۳۷۵)، *کشف المحجوب*، تصحیح و ژوکوفسکی و والتین آلکسی پریچ، چ ۴، تهران: طهوری.
- هوردن، ویلیام (۱۳۶۸)، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاهوس میکائیلان، تهران: علمی و فرهنگی.

\_ Ritter, Hellmut (2003), *The Ocean Of The Soul Man, the World and God in the Stories of Farid al\_Din cAttar*, Translated by John O’Kane with Editorial Assistance of Bernd Radtke. Brill, Leiden: Boston.